

خوانش

سفر

درس‌فرمای

«تشییه و تنزیه»

سید شهاب‌الدین مصباحی

خوانش
شکر
درسفرنامیرای

«شبیهِ و تنزیه»

سرشناسه	: مصباحی، سید شهاب‌الدین، ۱۴۴۷-
عنوان و نام پدیدآور	: خوانش شکر : در سفر نامیرای تشبیه و تنزیه / سید شهاب‌الدین مصباحی.
مشخصات نشر	: تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۵۸ص.
شابک	: 978-622-290-124-0
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا.	
یادداشت	: کتابنامه.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: شکر
	: Gratitude to God*
	: شکر در ادبیات
	: Gratitude to God in literature*
	: شکر - جنبه‌های مذهبی - اسلام.
	: Gratitude to God - Religious aspects - Islam*
رده‌بندی کنگره	: BJ ۱۵۲۳
رده‌بندی دیویی	: ۱۷۹/۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۷۳۹۳۴۵

خوانش

شکر

در سفر نامیرای

« تشبیه و تنزیه »

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

سید شهاب الدین مصباحی

خوانش "شکر"

در سفرِ نامیرایِ "تشبیه و تنزیه"

دکتر سید شهاب‌الدین مصباحی

کتابنامه

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسَم الرسام

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هُما (امید سید کاظمی)

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: پیکان

نوبت چاپ: یکم، ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان


شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۹۰-۱۲۴-۰

نشانی: تهران، مینی سیتی، شهرک محلاتی،

فاز ۲ مخابرات، بلوک ۳۸، واحد ۲ شرقی

تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ (۰۲۱)

negahe.moaser94@gmail.com

 [nashr_negahemoaser](https://www.instagram.com/nashr_negahemoaser)

با عشقِ بی‌کران،

تقدیم،

به دو روحِ مَلکوتِ بزرگ و بی‌نظیر،

پدر و مادرَم،

و،

به همسرِ نازنین و دِل‌بندَم

فهرست مطالب

۹.....	اشارتِ آغازین.....
۹.....	طعمِ ترمینولوژیکِ "شُکر".....
۱۵.....	تشبیه و تنزیه: "حمد"، در هرمنوتیکِ "شُکر".....
۹۲.....	کلامِ بازپسین: نِعْمَتِ "شُکر" و صَلَاتِ "کُفَر".....
۱۱۳.....	کتاب‌نامه.....
۱۳۵.....	نمایه.....
۱۳۹.....	نمایهٔ آیات قرآنی.....
۱۴۱.....	واژگانِ انگلیسی.....
۱۴۵.....	گزیدهٔ واژگان، اصطلاحات، و عبارات.....
۱۵۱.....	About the Author.....
۱۵۳.....	About the Book.....
۱۵۵.....	دربارهٔ نویسنده.....

اِشَارَتِ اَعَاذِيْن

اين نوشتار، از منظرى روش‌شناسانه، به سعى در خوانش، و درك تبادُراتِ "شكر"، در شيوه معناياب، و هم، يافتنِ مكانتِ آن، در اندام‌وارى طبعىِ صفات و خُلقياتِ معرفتى، مى‌پردازد. در اين جويشِ معنا، و در اهتمامِ در جاى‌يابىِ "شكر"، در پيكره خُلقىِ معرفت‌آنديشان، اين اثر، با معرفى و طرحِ نگاهى نوين، در ترسيمِ ترابط و تعاطىِ بُنيادينِ ميانِ مفهومِ "شكر"، و مفاهيمِ "تشبيه و تنزيه" (immanence and transcendence)، از اين ترابط، به مثابه روشِ غالبِ خوانش، و نيز، دركِ تراذفاتِ شُكروَرزى، در شكل‌گيرىِ جهان‌دانى، و هستى‌خوانىِ شاكرانه، بهره جُسته است.

طعمِ ترمينولوژيکِ "شكر"

به ديده نگارنده، در زبانِ عرفانى (language of mysticism)، "شكر"، در رُخدادها، خُطورات و تجلياتِ موضوعى، به مثابه تناوباتِ متنوع و سيالى از خوانشِ روانِ سالکان، و در مُواجهه و هم‌گراییِ "شاكرانه"

ایشان، با آنچه در رؤیت وجود، به ادراک می‌نشینند، به وجوه متنوع نشانه‌شناسی (semiotics)، و هستی‌شناسی (ontology)، بُن می‌سایند.

"شکر"، در ترمینولوژی قرآنی، نادر خصلتیست که یک‌تنه، در رویارویی جِبلی با "کُفر" می‌ایستد، و بدین‌سان، سر طراوت‌خوان ترآونده‌ترین صفات رَونده راه تعالی خُلقی است. اِبلِس، در شرح راه‌برد کلان (grand strategy) خویش، در کین‌ستانی از آدمیزادگان، و چونی مُعاینه مُدقانه و چالش‌پیگیرانه ذوات ایشان، از تمامی کرانه‌ها، در همه طرایف و زوایا، گنج‌ها و آنات، سر گُل مَنایش را، "ناسپاسی" آنان، می‌خواند:

"قَالَ فَمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ / ثُمَّ لَأَنبِتَنَّهُمْ مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ"^۱

گویی، در آیه شریفه، اصیل‌ترین تجلی "صراطِ مُستقیمِ خُداوند" (صِرَاطَكِ الْمُسْتَقِيمِ)، در "شاکری"، به مَنصه ظهور آید، و آدمیان، به هر قِسم و قدری، طَرزی و نحوی، که از شیوه مُستدام شاکری اصیل و راستین، روی گردانند، به همان رویه و دَرجات، از صراطِ مُستقیم خُداوندی، به مُفارقَت آیند و فاصله سازند. هم‌چنین، به نظر می‌رسد، در آشکارترین و جامع‌ترین بازتابِ مَنویات و خواهشِ اِبلِس، به عوض لَفِظِ "شاکرین"، کارداری، نمایانی، و گویایی هیچ اجتماعِ صفاتِ دیگری،

۱. سوره مبارکهٔ اعراف/ ۱۷-۱۶: "گفت پروردگارا از آنجا که مرا فریفتی، بر سر راه راست تو در کمین آنان [بندگان] می‌نشینم/ آن‌گاه از پیش و پس و راست و چپ‌شان به سر وقت‌شان می‌روم، و بیشترشان را سپاسگزار نخواهی یافت." (برگردان به فارسی، بهاء‌الدین خرمشاهی)

همچون، "مؤمنین"، "ذاکرین"، "خاشعین"، "مُتَّقین"، "صابرین"، "مُحْسِنین"، "قانتین"، "تَوَّابین"، "مُتَوَكِّلین"، یا "صادقین"، نمی‌توانست نشست. شاید، بدان روی، که شاکری راستین و مُستدام، در جهان‌بینی قرآنی، دربردارنده و نمایان‌سرای تمامی عرصه‌های والا، خَطیر، دُشخوار، و سراسر بالنده‌ای، هم‌چون، ایمان، ذکر، خُشوع، تقوی، صبر، احسان، عبادت، توبه، تَوَكُّل، و صدق و راستی است.

در استقبالِ تفسیری، از مفهومِ وحیانیِ اعلانِ عمومیِ خداوندی، در آیتیِ دیگر [ابراهیم/ ۷]، در شرحِ سرنوشت‌سازترین دوسویۀ تاریخ، که همان رویاروییِ ذاتیِ "شکر" و "کُفر" است، سالکان، به یابیدن، ترجمان، تأویل، و چسانیِ مراتب و چگونگیِ چششِ "شکر"، در کرامتِ مفهومیِ آنچه "تَزاید" (لَا زَيْدَنَّكُمْ) برخاسته از آنست، همت گماشته‌اند، و "زایشی" که در بطنِ اندیشه، تفکر، نیت، علم و عملِ "شاکرانه" مُندَرَج است را، به رازخوانیِ خویش، عزیز داشته‌اند.

آگهیِ عالمِ خوانِ حَضْرَتِ حَق (اِذْ تَأَذَّنْ)، در نزدِ شاکران، وُسْعَتی از خُلُق، به پهنایِ همهٔ تاریخ را، خاطر نشان سازد: "وَ اِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ اِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ"!

به عنوان نمونه، جنابِ مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (درگذشته ۶۷۲ق)، در تصویری ساختاری و نشانه‌شناس، "شکر" را در شمایلِ خُجسته‌ای معنایاب، که نَخجیر برآند و قامتِ "نعمت"، به فَعَوایِ قیدش اوفتد، تعریف کند، و هم این‌که شکر را صاحبِ ندا دانَد، که گاه

۱. سوره مبارکه ابراهیم/ ۷: "و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید [نعمت] شما را افزون خواهیم کرد و اگر ناسپاسی نمائید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود". (برگردان به فارسی، بهاء‌الدین خرمشاهی)

شوندَنَش، به جست‌وجویِ "زیادت"، تمهید باید کرد: "الشُّكْرُ صَيْدٌ وَ قَيْدٌ النَّعْمِ وَ إِذَا سَمِعْتَ صَوْتَ الشُّكْرِ تَأَهَّبْتَ لِلْمَزِيدِ".^۱

هم‌چنین، آورده‌اند، که سرآمدِ پیغامبران، و رسولِ پاکان^(ص)، نَفْسِ وَرَجَاوَنَدَش را "الضُّحُوكُ الْقَتُولِ"^۲ (بسیارخندِ فراوان‌گش) خوانده است. تعبیرِ حضرتش^(ص)، از این ترکیبِ صفاتی را، چنین دانسته‌اند که، "ضِحْکَى فِی وَجْهِ الْجَافِی قَتْلٌ لَهٗ، وَالْمَرَادُ مِنَ الضُّحْکِ الشُّکْرِ مَكَانُ الشُّكَايَةِ"^۳.

در این ترکیبِ نمادین (الضُّحُوكُ الْقَتُولِ)، تبسمِ پیامبر، در مقابلِ شخصِ جفاکار (ناروادار)، به منزله‌ی گشتنِ صفات و خصائلِ ناپسندِ شخصِ ستم‌پیشه، معنا گشته است، و این تبسم، حکایتِ شکر است، به جایِ شکایت. تبسم و خندیدنِ حضرتش^(ص)، در تقابلِ با ناشایستیِ برآمده از عملِ شخصِ جفاکار، به مثابه‌ی گشتنِ خصلتِ وَ سَجِيَهٗ جَفَا، و طَرْدِ اَنَدِيْشَهٗ رَوَادَارِي سِتْمِ پيشگی، چونان روشِ شاکرانه‌ای، برای تدقیق، و اهتمام در شناسایی و تداویِ ناسپاسی‌هایِ خُلُقِیِ شَخْصِ نَارَوَادَارِ وَ يَا جَافِی (ستم‌کار)، معنا گردد. در این دریافتِ عَمَلِ سَازِ (practical) از شکر، روشِ مُصْلِحِیِ خُلُقِیِ، از پیامبر^(ص)، جلوه‌ای آراند، در قامتِ بُلندِ طَبِیعیِ مُخَاطَرَه‌پذیر، که در تربیت و تبیینِ نَقْشِ اُسُوگی در اَخْلَاقِ شاکری، در تعاطیِ با اَحَادِ اَدْمِیَانِ، به ظَرَائِفِ وَ دَقَائِقِ عِلْمِ النَّفْسِ می‌اندیشد، و به پالایش و دَرْمَانِ خُلُقِیِ نَفُوسِ اِیْشَانِ، به رَوَانِ دَانِیِ شاکرانه، اهتمامِ بَلِیغِ کَند.

۱. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، فیه ما فیه، به اهتمام کریم زمانی (تهران: انتشارات معین، ۱۳۹۷)، ص ۴۷۸. ۲. ن.ک.، همان، ص ۴۷۹. ۳. همان.

در این تفسیر از شکر، تجلّی رحمت، توأمان با شَفَقَت، از فرآیندهای عملی و خَصَائِلِ شاکرِ رسولانه، به شمار آیند. زین روست که، اِکْتِفَاء به مَحْضِ "شکایت"، یا به گونه‌ای، هَمَان مَحْضِ مُقَابَلَه به مثل، یا شِبْه مِثْل، در برابرِ ناسپاسی و دُرُشْت خوی، به عنوانِ عملی تک‌ساختی، که لُزوماً وَ فی نفسه، از آن، تغییری بنیادین، و شایسته نمی‌روید، جای خویش را به شُکری، با ساحت‌های تحوّل‌سازِ بی‌شمار، و مَنْظَرهای مُستدام و در کارگُش، که جامعِ جمیع بینش‌ها، تَرَصُّدِها، و آینده‌نگری‌های خُلقی است، می‌دهد (والمراذُ مِنْ الضَّحْک، الشُّکْر مَکَانُ الشُّکَايَة).

به جای پاسخ به دُرُشْت خویی برآمده از ادراکِ جَفَا، و رویارویی با نازوایی، و یا عَرَضُهُ مُتْقَابِلِ رَفْتی، هَنگفتی، زُمختی، دُرُشْتی و دُشمنی، پیامبر^(ص)، با تَبَسُّمَش، که ترجمانِ "شکر"ست، وَ هَم پاسخ به جَفَاسْت، به تعبیری، و در مقامِ مَعْنَا، با کُشْتِ خوی و خصلتِ جَفَا، که زِ "کُفْر" خیزد، به مَرگِ "ناراستی‌های" شَخِصِ جَفَاساز، اِهْتِمَامْ کُند.

به عبارتی دگر، پیامبر^(ص)، در سیره شاکرانه‌اش، با شیوایی‌های برخاسته از جهان‌خوانی شُکْر، هَمچون، سِلْم، شَفَقَت، پاکدلی و دلسوزی (مَکْنون در اِستِعَارَة "بِسِیَارخَند")، با اِهْتِمَامِ در رَفْع و اِصْلَاحِ صِفَاتِ پَلَشْتی، چون زورگویی و دُشمنی، که از تَرَاجُمِ کُفْرند، جَفَاکارِ ناسپاس را پِلايَید، و بدین شیوه تَرَبِیْتِ شاکرانه، خَصَائِلِ کَافِرَانَهُ وی را هَلَاک سازد (تَلْفِیقِ نَمَادِینِ "بِسِیَارکُش")، و این پالایشگریِ رَحْمَت‌انگیز را، در تمامی دورانِ رسالتش، به تَدَاوَم، و به کَرَات، شاخِصِ تَرینِ رُوش و چهره پیامبرانه‌اش سازد. بدین سیاق، گویی، سَعی و هِمَّتِ مُستدامِ پیامبر، بر جای‌نشینی کُفْر با شُکْر، و تَبْدِیلِ کَافِرَان به شاکران بوده است، و خود،

سَرآمد، نمونه، و مُقتدایِ شاکران، و رسالتش، انسان‌سازی، بر خوانِ بی‌مُنتهایِ رَحمتِ شکر.

در این چینش و خوانشِ معنا از "شکر"، برآیندهایی همچون، آزار، تَطاول، دُشمنی، نامهربانی و سِتَم، همه از تراویده‌هایِ نهان‌زایِ "کُفر" آند. و در آن‌سو، "شکر"، کارگُنیش وارثانِ دُوستی است، و شِکْرِ شادنشانِ دُرستی.

آنچه در این ترکیبِ رمزآگین (الضَّحُوكُ الْقَتُولُ)، فزون‌تر چشم نوازَد، بسیاری و فزاینده‌گی برآینده، و برازنده آن است. آن "تَزاید" و تَبَالُغ، که از مفهوم قرآنی "لَأَزِيدَنَّكُمْ" تَرَاوَد، در شرح و تدقیقِ مَعنایاب، در توصیفِ رَسولِ "بسیارخندِ فراوان‌گُش"، به کار آید. در این هم‌آوردیِ "بسیاری"، در تلفیقِ سَمبولیکِ "خنده و کُشتن"، نشان از نوعی اِستمرار و فراوانیِ سَخی‌نشان، رَحمت‌گر و بخشایش‌پَسند است، که در آن، وقوف و ایستایی در نگیرد. این هم‌دستی سازوارِ "همیشگی، بیشی، و تَوالی" در شکر بر بَلایا، نشانِ خِصَلت و اَهلیتِ "شکور" است.^۱ در فَرَاخنا و وُسَعَتِ خَلَاقیتِ خُلُقِی‌اش، تَبَسُّم و خَنده پیامبر^(ص)، در تَجَلِیِ شُکُوری (شاکریِ فراوان، فراگیر، در همه حال و مُستدام)، که ترجمان و تفسیرِ بُرونیِ مَنشِ اُویند^۲، خِصَلت و خویِ پَلشتِ شَخِصِ نارِوادارِ

۱. شاکر را شُکرکننده بر عَطایا، و شُکور را شاکرِ بر بَلایا خوانده‌اند. به عنوانِ نمونه، ن.ک.، عبدالکریم هوازَن ابوالقاسمِ قُشیری، رساله قشیریه، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵)، ص ۲۶۴.

۲. از میانِ مطالعاتِ معاصر، پیرامونِ برآیندهایِ تَنانی و روحانیِ "تَبَسُّم"، به عنوانِ نمونه، ن.ک.:

کزخوی (جافی) را می‌گشود، و به تبدیل و تَطْهِیرِ خُلُقِ ناپسندش، وی را، به تَخْلُقِ نوین و روشنگر، زنده سازد.

در این جا، "شکر" که تَجَلَّى "ضَحکِ" (تبسم و خنده) انسانِ کامل است، به صبر، خوشرویی، خوش خُلُقِی، بُردباری، مَعْرِفَت، دَرَدِشِنَاسِی، مُدَارا، رَحْمَت، عَطُوفَت، حِدَاقَت، جُودَتِ نَظَر، وَ هَمَّ به نوعی، به اَسبابِ قُدْرَت و تَأثِیرِ او در تَغییرِ خُلُقِیَاتِ کُفْرانگیختۀ نارواداران، و یا به تَعبیری نمادین، کُشْتَنِ خُلُقِیَاتِ کَافِرانۀ ایشان، و اِحْیَاءِ آن‌ها، به درجاتی از اخلاق، نُوشدگی، تازگی و بیداریِ شاکرانه، اِشَارَتِ بَرَدِ!

تَشْبِیه و تَنْزِیه: "حَمْد"، در هِرْمونوتیکِ "شُکْر"

سورۀ مبارکۀ "حَمْد"، که با نام‌های فرخندۀ بسیاری همچون، "أُمُّ الْکِتَابِ"، "الْقُرْآنُ الْعَظِیمُ"،^۱ به تَعبیری، "قَلْبِ" کتابِ خداوندی، وَ

۱. جناب مولانا، در شرح نحوۀ شُکْرِ یکی از اصحابِ رسولِ اکرم (ص) بر جَفَای هم‌سایه خویش، که منجر به اسلام آوردنِ وی می‌گردد، چنین روایت کند: "و حَکَى أَنْ یَهُودِیَا کَانَ فِی جِوَارِ أَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ وَ کَانَ الْیَهُودِیُّ عَلٰی عُرْفَةِ یَنْزِلُ مِنْهَا الْاِحْدَاثَ وَ الْاَنْجَاسَ وَ اَبْوَالَ الصُّبَّیَانَ وَ عَسِیلَ الثِّیَابِ اِلٰی بَیْتِهِ وَ هُوَ یَشْکُرُ الْیَهُودِیُّ وَ یَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالشُّکْرِ! وَ مَضٰی عَلٰی هَذَا ثَمَانَ سِنِینَ حَتّٰی مَاتَ الْمُسْلِمُ فَدَخَلَ الْیَهُودِیُّ لِیُعْزِیَ اَهْلَهُ فَرَأٰی فِی الْبَیْتِ تِلْكَ النُّجَاسَاتِ وَ رَأٰی مَنَافِذَهَا مِنَ الْعُرْفَةِ. فَعَلِمَ مَا جَرٰی فِی الْمُدَّةِ الْمَاضِیَةِ وَ نَدِمَ نَدَمًا شَدِیدًا! وَ قَالَ لِاَهْلِهِ وَ یَحَکُمُ! لِمَ لَمْ تَخِیْرُوْنِی وَ دَایِمًا کُنْتُمْ تَشْکُرُوْنِی؟! قَالُوا اِنَّهٗ کَانَ یَأْمُرُنَا بِالشُّکْرِ وَ یُهَدِّدُنَا عَنِ تَرْکِ الشُّکْرِ! فَآمَنَ الْیَهُودِیُّ". (فیه ما فیه، ص ۴۷۹).

۲. به عنوان نمونه، ن.ک.، عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن (بیروت: دارُ الکتُبِ الْعِلْمِیَّة، ۱۴۰۷ق) ج ۱، ص ۱۱۶.

See also, Imam Jalal al-Din 'Abd al-Rahman al-Suyuti, *The Perfect Guide to the Sciences of the Qur'an: Al-itqan Fi 'Ulum Al-Qur'an*, trans., Hamid Algar et al. (Reading, UK: Garnet Publishing Ltd., 2012), 124.

۳. به عنوان نمونه، ن.ک.، شیخ جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی، الدُّرُّ الْمُنْتَوْرُ فِی تَفْسِیرِ بِالْمَثَوْر (بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م)، ۱۲/۱.

هم، نمایان سازِ "تمامت" آن است را، به گمانم، می‌توان شاهکارِ "تَجَلَّیِ تنزیهی شُکر"، در زبانِ فاخرِ وحیِ نامید. هم‌اوریِ مفاهیمِ جهان‌سازِ قرآنی، در ترسیمِ "زه‌نگاشتِ شُکر"، به تراوندگیِ بی‌بدیلی، در این شِگرفِ پاسداشتِ حامدانه، به هم می‌رسند، تا وسعتِ "گُشایش"، و سرآغازیِ همه‌معانیِ فرخنده‌ی کتابِ خُداوندی (فَاتِحَةَ الْكِتَابِ) را، به هستی‌دانیِ دَرَاکَانَ "سپاس"، هدیتِ دهند. از میانِ احادیثِ وافرِی که در مَنزَلتِ این سوره‌ی همایون واردست، گفته‌ی گوهرینی از جنابِ خَتَمی‌مَرَبَّت^(ص)، به کُبرویّتِ معناییِ این سوره، در منظرِ مَوْسَع و بین‌الادیانیِ اِشَارَتِ کُنَد: "مَنْ قَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ".^۱ احادیثی از این دست، به مکانِ "شُکر" در معارفِ مُشترکِ آدیانِ اِبراهیمی، معطوف است، و جامعیتِ معناییِ ناظر بر این سوره، که در تابشِ معنایابِ شُکرِ نمایش یابد، فراخوانِ آذهانِ پژوهنده‌ی معارفِ دینی، در بَدَلِ توجهی نو، ریزاندیش و تطبیقی، در مفاهیمِ نهفته، در هرمنوتیکِ شُکر است.

اگرچه روایی، روان، و روحِ زبانیِ حاکم بر سوره‌ی مُبارکَةُ حَمْد، و هم خوانش و دریافتِ معناییِ شایعِ آن، با وقوفِ "تنزیهی-ستایشی" آغاز می‌گردد (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)، اما نَفْسِ واژه "حَمْد"، در معنایِ سِتْوَدنِ خُداوند - که تنها مُطَلَقِ "لَا يُوصَفُ / توصیف‌ناپذیر" است - از سوی مَخْلُوقِ مَنقَصَت‌پذیر، فی‌نَفْسِه، شمردن، یادداشت، و یادکردِ اوصافِ حَق (جَلَّ و عَلَا) است. و بی‌شک، این یادکردِ اوصاف، با هر شاخصه‌ای از پنداشتِ انسانی، پیرامونِ تَنزُهُ خُداوند، و در هر مرتبه‌ای

از ستایش و پاکداشت، توسط انسان، برآیندِ تصویری انسانی (human conception) و هماره واجدِ نقصان، از تنزیهِ مطلقِ خداوندِ مطلقِ مُنزّه است.

با عنایت به این‌که، مُتعلّقِ تمامی فرایندها، گُنش‌ها، اندیشه‌ها، و طبایعِ حامد (ستاینده)، همگی، بر حدود و روابطی از نسبیت و واجدیتِ نقصان، برقرار است، هر تصور، دانستهٔ ذهنی (ذهنیت)، و ادراکِ تنزیهی، از تنها مطلقِ بی‌مانند، و یا واحدِ مُنزّه توصیف‌ناپذیر، در هر رویه، پهنای، و اشرافی، لاجرم، زاییدهٔ مرتبه‌ای و دریافتی، گونه‌ای و حصه‌ای، از خوانشِ مقرون، به وجوهِ تشبیهی موجود، در ادراکِ ذهنی اوست. گویی، ادراکات و تصوراتِ تنزیهی انسان از خداوند، به خودی خود، و در معاینهٔ مُجدّدِ وُسعتِ معنایی‌شان، به واسطهٔ مطلق بودنِ حضرتِ حق (جَلَّ و عَلَا)، و عدمِ ادراکِ جامعِ انسان از مفهومِ مُطلقیتِ تنها "حضرتِ مطلق" (the Absolute)، به تعبیری، بازخوانی و بازیابیِ خلاقانهٔ کارگنیشِ قراینِ تشبیه، در تصور و ذهنِ انسان‌اند.

نگارنده، در جایِ دگر، با شرحِ تفصیلیِ رابطهٔ روش‌شناسانه (methodological)، میانِ مفاهیمِ "تشبیه و تنزیه"، به طرح، و ارائهٔ دیدگاهی نو، با عنوانِ " *tashbīh* → *tanzīh* reciprocation/ equilibrium " پرداخته است.^۱

مضمونِ محوریِ این دیدگاه، در تَرابطِ بینِ تشبیه و تنزیه، اجمالاً، آن است که، سفرِ انسانی، به سویِ دریافت، ادراک، و ایجادِ تصویری

1. See, Seyyed Shahabeddin Mesbahi, *Ibn 'Arabī and Kubrawī: The Reception of the School of Ibn 'Arabī by Kubrawī Mystics* (Louisville, KY: Fons Vitae, 2019).

ذهنی، از مفهوم "تنزیه" (ادراکِ انسانی از چگونگیِ مُنزه بودنِ اوصافِ مُطلقِ خداوندِ مُطلق)، همیشه و همواره، از "تشبیه" (وجوه همیشه نسبیِ تشبیهی در دسترس ادراکِ انسانی او)، آغاز می‌گردد. در سفرِ معناشناسانهٔ انسانِ سالکِ حامد (ستاینده خداوند)، میانِ "تشبیه" و "تنزیه" برخاسته از ذهنِ انسانیِ او، یک رابطهٔ نهادین (reciprocation)، و نوعی از موازنه (equilibrium) برقرار است، و لذا، شاکلهٔ هر تصور و ادراکِ تنزیهی شکل‌یافته در ذهنِ انسانی، بخودیِ خود و فی‌نفسه، نمودارِ اِهتمامِ انسانی، در "تصحیح، بازبینی، و اصلاحِ فزون‌ترِ ادراکِ تشبیهیِ سابق و یا پیشین" نسبت به / و در مقامِ مُقایسه با (in relation to/in comparison to)، ادراکِ تنزیهیِ لاحق، تازه، یا پسین او، از تنزیهِ صفاتِ خداوند است.

در این سفرِ معنایابِ سالک، واسطه‌هایِ معرفت‌شناسانه (mediums)، و یا همان، "تشبیه و تنزیه"، مُدام، مُستدام، و نایستا، در گُنش‌اند. در هر مرتبه و منزلی از این سفرِ بی‌وقفه، تصحیح، شست‌وشویِ معناییِ تصوّرات، و دریافت و ادراکاتِ نوِ انسانی، از مفاهیمِ تشبیهی و تنزیهی، همواره جاریست.

در این سیلانِ پیوسته، از سویِ تشبیه، به سمتِ تنزیه، سالک، در اُفقِ ادراکِ معرفتیِ تازه، ادراکِ تنزیهیِ پیشینِ خویش را، به واسطهٔ درکِ منقصت و کاستیِ آن، باز، چونان، نوعی ادراکِ تشبیهی می‌یابد، و دوباره، به بیانی، در استغفاریِ نو، از منقصتِ تشبیهیِ ادراکش، به اُمیدِ ادراکِ تنزیهیِ تازه‌تر و بالنده‌تر، به منزلی نوین از سفرِ سالکانهٔ خویش، عزمِ کند.

پس، در منزلِ نو این سلوکِ همیشه جاری، و در ادراک و تصوّر تازه تنزیهی، سالکِ حامد، پس از مکث، سکونت، دل‌مشغولی و جستجوی معرفتی، دوباره، به اِشْرَافِ نوِ معنایی، دست یازد. و لذا، باز، آن‌گاه، آن‌چه، تا پیشتر، و در منظرِ معرفتی پیشین، چونان دریافتِ تنزیهیِ نو، می‌نمود و درکِ مُنَزَّه و مَطْلُوبِ از تنزیه، پنداشته شده بود، در نزدِ سالکِ حامد، همچون ادراکی تشبیهی، و واجِدِ کاسْتِ معرفتی، به نظر آید. پس مُجَدِّدًا، از آن دانسته و تصوّرِ تشبیهی (که پیشتر، به نظر، همچون معرفتی تنزیهی می‌آمد)، در صَرَفِ جَسْتِ وجوی معنا، و تَصْحِیحِ دانستگی‌اش، مُسْتَغْفِرانه، به رَجَاءِ دَسْتِ یابی به معرفتی تازه‌تر، به سویی تجربه ادراکی پاکیزه‌تر و مُنَزَّه‌تر، بار معرفت بَندد. بنابراین، گویی، همواره، حرکتِ جاری و نایستایِ این سفرِ جاودان، از سویی "تشبیه"، به سمتِ "تنزیه" می‌رود:

تشبیه ← تنزیه (تشبیه) ← تنزیه (تشبیه) ← تنزیه (تشبیه) ←
تنزیه (تشبیه) ← ... ∞

کیفیت، تَعَدُّد، مراتب، و چگونگیِ مَنَازِلِ ادراک، در این سیر، به قابلیت‌ها و کیفیاتِ وجودیِ سالکانِ این سفر، مُرتَبَط است. آنان که در این سیر، نهایتاً، به اُفْقِ حاصل‌آمده در منزلی، اِکْتِفَا کنند و بدان همانند، سیرشان ناتمام ماند، و اِشْرَافِ هَسْتِ دانیشان، در همان مَنَزَلِ دید، ساکنِ شَوَد. اما نَفْسِ این سفر، گویی، عَلَی‌الدَّوام، تعبیه شده است، و جانش پیشرو است و ماندگی و کهنگی نخواهد. چه، که یگانه حَضْرَتِ مُنَزَّه مَطْلُوقِ توصیف‌ناپذیر (جَلَّ و عَلَا)، هر آنی، به جلوه‌ای و شأنی نو،

بِنَمَائِدَ، "يَسْتَأْذِنُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ"،^۱ وَ سَفَرٍ تَعَاطَى، تَعَامَل، وَ گفتم وگویی انسانی، با تجلیاتِ ابدی خداوند، که سلوک و سعی انسان، در ادراکِ مَعْرِفَت، و انسان‌تر شدن است، جُز در هَمیشگی بودن، به طلبِ کمالِ پیش‌رَوَنده، و نایستا، نَرسد.

در این نوشتار، بدین رابطه و پیوستگی بُنیادینِ میانِ "تشبیه و تنزیه"، به کَرَات، رُجوعِ خواهَم نمود.

همان‌طور که در توضیحاتِ پیشین، نیز مَذکور گردید، هرگاه، که در این نوشتار، به "تَرابِطِ میانِ تشبیه و تنزیه"، اِشارَتِ رَوَد، مَنظورِ نِگارنده، از "تشبیه"، دریاقت و ادراکِ تشبیهی رُخ‌یافته در تَصَوُّر و ذهنِ انسانی، از خداوندِ یگانه مطلق، بی‌مَنقَصَت، بی‌مانند، و تشبیه‌ناپذیر، وَ هَم‌چنین، مُرادِ از "تنزیه"، ادراکِ تنزیهی رُخ‌یافته، در تَصَوُّر و ذهنِ انسانی، از خداوندِ یگانه مطلق، بی‌مَنقَصَت، و بی‌مانند است، که، حَتّی، والاترین تَصَوُّرَاتِ تنزیهیِ انسانی از او، هرگز، بیانگرِ حَقِیْقَتِ حَقَّةُ تَعَالی و عُلُوّ پایان‌ناپذیر، و توصیفِ نایابِ تنزیهِ مطلقِ او نباشند.

از آنچه پیرامونِ تَرابِطِ مُستمرِّ میانِ تشبیه و تنزیه گفته آمد، رَه بدین باب، معطوف کنیم که، گرچه از "حَمْد"، در جانبِ واژه‌دانی (lexical)، و هم مَعنَاشناسیِ الفَاطِ (semantics) قرآنی، عُمَدَتاً، مَفهُوم ستایشِ تنزیهی، مُستفاد می‌گردد، اما عَمَلکردِ آن، در واقع، "شُکر" است. این امر، در کلامِ عُرْفَا، در نگارشِ پیرامونِ "حَمْد" نیز، بازتاب داشته است:

"الحمد = ستایش"، فراگیر همه ستایش‌ها و ستودن‌های برآمده از

زبان‌های ذره‌های کائنات که به دلخواه، روی به سوی پدیدآورنده خود دارند، و به حال و گفتار، برای سپاسگزاری از نعمت‌نواز ازل و ابدی و ثابت و ویژه خود، زبان به شکر می‌گشایند.^۱

از میان مفسرین و عالمان لغت، که منظر عرفانی واژگان را نیز از نظر دور نداشته‌اند، حمد، برشمردن صفات علو، و خوانش، بازمایش، و پدیدارخوانی بلندمرتبگی و علو خصایص حضرت خداوندی است: "حقیقه الحمد إظهار الصفات الكمالية"^۲ و هم‌چنین، آنچه در عرف و آفواه، "حمد" خوانده شده است را، وضعیتی لفظی و حیثیتی لغوی "شکر" دانسته‌اند: "إنَّ الحَمْدَ فِي العُرْفِ هُوَ الشُّكْرُ فِي اللُّغَةِ".^۳

در وسایط بروز "شکر" و "حمد" نیز، از اقسام "زبان‌ها" سخن رفته است، که هریک را لوازم، مقاصد و مناسباتی است. به عنوان نمونه، همان‌طور که خواهد آمد، در یکی از این قسم‌دانی‌های زبانی "شکر"، بدین زبان‌ها اشارت رفته است. از آن میان، یکی، زبان انسانی شکر است، که راوی آفواه عامه است و شیوه بازشماری الطاف و نعمات خداوندی داند، و به راستی آزمایی قلب نیز، نگاهی دارد. دودیدگر، زبان روحانی شکر، که رابط تکلیف خاصان است، و خمیرهٔ ابرازش، "ذکر" است که ذاکرش قلب است. و این زبان دوم، به بازدانی و بازخواهی کارگنش و تدبیر خداوندی در پرورش، و پالودگی شاکر است. و اما سومین، که زبان شناسایان و روندگان طریقیست، کلیدی‌ترین شاخصه‌ها را در

۱. نعمت‌الله نجوانی نقشبندی، الفواتح الالهیه والمفاتیح الغیبیه الموضحة للکلم القرآنیة،

ترجمه مسعود انصاری (تهران: انتشارات مولی، ۱۳۹۵)، ج ۱، سورة فاتحه تا انفال، ص ۲.

۲. محمد علی التهانوی، کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم (بیروت: مکتبه لبنان

ناشرون: ۱۹۹۶م)، ج ۱، ص ۷۱۴. ۳. همان.

تفصیل آورد. گونه سَومِ زَبانِ شُکر، که دانسته شناسندگانِ سَلِکِ معرفت است، زبانِ یزدانی یا ربّانی، خوانده شده است.

در تشکّلِ کارساز و خَلَقِ سَومین زبان، تصویرِ دل‌انگیزی از تَجاربِ مُتنوّعِ مَعناجوی، در هَم‌نشینی و پیوستگیِ درونی سَالِک، با زبانِ شُکر، آراییده است. در این همایشِ دلنشین و نَعز، آنچه به فروغِ تام، چشم‌نواز است، مجموعه فرخنده‌ای از آزمون‌ها، شهودات، و تجاربِ عرفانی (mystical experiences) است، که همگی، به منزله "پیش‌نیاز" (prerequisite) نخستینِ مقدماتِ ادراکِ زبانِ یزدانیِ شُکر است. گُشادگیِ دید، پیدایی و انکشافِ مَعارف و حَقایقِ بدیع و شگفتی‌ساز، که به پرورشِ صفتِ مُشاهده، نُضج گیرند، غیبتِ توأمانِ با حضور و نزدیکی، بارنشینیِ میوهٔ اُنس، غوردانیِ روح در طَرزِ قُدسی، طعم‌دانیِ اَسرارِ تجلیاتِ خداوندی، به هم‌دمی و مُصاحبت، کارگزاری، و دستگیریِ انوارِ دیده‌ساز، هَمگی رُخ‌پذیرند، تا سپس، آن‌چه، زبانِ ربّانیِ شُکر، خوانده شده است، به تَکَلّم آید:

"اللسانُ الإنسانی و اللسانُ الرّوحانی و اللسانُ الرّبّانی. أمّا اللسانُ الإنسانی فهوَ لِلعَوامِ و شُکره به التحدّثِ لانعامِ اللهُ و اِکرامه مع تصدیقِ القلبِ بآداءِ الشُّکر. و أمّا اللسانُ الرّوحانی فهوَ لِلخواصِّ و هو ذِکرُ القلبِ لَطائفِ اصطناعِ الحقِّ فی تربيةِ الاحوالِ و تزکیةِ الافعالِ. و أمّا اللسانُ الرّبّانی فهوَ لِلعارفینِ و هو حَركةُ السِرِّ لِقصِدِ شُکرِ الحقِّ جَلِّ جلاله بعدِ ادراکه لَطائفِ المَعارف و غرائبِ الکَواشفِ بِنَعَتِ المُشاهدة و الغیبة فی القربة و اِجتناءِ ثَمرةِ اُنسِ و خوضِ الرّوحِ فی نَحوِ القُدسِ و ذوقِ اَلأسرارِ بِمباشرةِ اَلانوار"^۲.

1. Constructive and creative formation

بِدینِ سِیاق، داستانِ بی‌پایانِ تجربه‌ی شکر، به زبانِ رَبَّانی، شرح و چسانیِ آموختگی، چابکی، خلوص، دانستگی، رهایی، قِراخی، قَرَح، گُشایش و حرکتِ "سُر" شاکرِ عارف است، به مقصدِ شکرِ حق. و اینجاست که، گویی، "شکر" نیز، همچون حَمَد، در عرصه‌ی تجربه‌ی عرفانی، سَر به سَرایِ "تَنزیه" بار دَهَد.

و هَم طُرفه، و شاید مؤیدِ دیگر، آن که، این سه گونه‌ی زبانِ "شکر" را، برخی از نگارندگانِ تصوّف، به همراهِ شرحِ فوق، عیناً، به سه‌گانه‌هایِ زبانِ "حَمَد" نیز، تعبیر نموده‌اند: "اللسانُ الحَمَدِ ثلاثه: اللسانُ الانسانی و اللسانُ الرّوحانی و اللسانُ الرّبّانی...".^۱

شاید، از همین بابِ هَم‌سایگی، هم‌نهادی و هم‌آغوشیِ "حَمَد و شکر" است که در میانِ نام‌هایِ گونه‌گونِ سوره مبارکه‌ی حَمَد، از عنوانِ "سُورَةُ الشُّكْرِ"^۲ نیز سخن رفته است. و هم‌چنین، این سوره مبارکه را، "الشّافیة، الشّفاء، سُورَةُ الشّفاء، الأساس، أساسُ القرآن، أمُّ القرآن،... الوافیة، الکافیة، الصّلاة، سُورَةُ الصّلاة"^۳ خوانده‌اند.

هم‌چنین، با عنایت به کُبرویّت و اَهمیّتِ "صَلَاة" (نماز) در پیکره‌ی

۱. ن.ک.، علاء‌الدین علی بن أحمد المہامی، خُصُوصُ النِّعَمِ فی شَرَحِ فُصُوصِ الحِکَم (بیروت: دار الکتب علمیه، ۱۹۷۱)، ص ۱۴۷.

۲. ن.ک.، عبد‌الرحمن بن ابی‌بکر سیوطی، الإِتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۹۰. سیوطی از میانِ اسامیِ گوناگونی که برای سوره "فاتحة الكتاب"، برمی‌شمرد، اسامیِ دوازدهم و سیزدهم را، بدین‌سان نام می‌برد: "ثانی عَشْرَها وَثالثُ عَشْرَها: سُورَةُ الحَمَدِ وَسُورَةُ الشُّكْرِ".

۳. مجدالدین أبوطاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، بَصائر دَوی التَّمییز فی لطائفِ الکتابِ العزیز (القاهرة: المجلس الأعلى للشؤون الإسلامیة لجنة إحياء التراث الإسلامی، ۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۶م)، ج ۱، ص ۱۲۸.

هستی‌شناسی دینی، سوره مبارکه حمد، در تَشَكُّل، وَ هَمَّ قَوَام و روح آن، منزلتِ بی‌مانندی دارد، وَ در میانِ احادیث، به فراوانی، بدین مضمون برمی‌خوریم که، "لا صَلَاةَ اِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ".^۱ هم‌چنین، سوره حمد، سوره‌ایست که بزرگ‌ترین نام خداوندی، در آن، به گونه‌گونگی، نمایانده است: "اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ مُقَطَّعٌ فِي أَمِّ الْكِتَابِ".^۲

نزولِ سورهٔ مُبارکَهٗ حَمْدِ رَا، از وقایعی دانسته‌اند، که بِدَان، اِبْلِيسَ، از قَرِطِ ناخشنودی نَعْرَهٗ زَدَ.^۳ و هم‌چنین، از آن، به عنوانِ برترینِ هَمَّهٗ سُورِ، نام رفته، و مَنَبَعِ شِفَا خوانده شده است، که اگر تَدَاوِي مَرَضِ و مَنَقَّصَتِي (خُلُقِي) نَنَمُود، دَارُوِي دِگَرِي، عِلَاجِ آن نکند.^۴

جنابِ صَدْرُ الْمُتَأَلِّهِيْنَ، صَدْرُ الدِّينِ مُحَمَّدِ بْنِ اِبْرَاهِيْمِ شيرازی، معروف به مُلَاصِدْرَا (درگذشتهٔ ۱۰۴۵ق)، نیز در تَقْرِيرِ نَسَبِ ميان سورهٔ مبارکهٔ حَمْدِ و تَمَامَتِ كَلَامِ خداوندی (قرآن)، اين سورهٔ مبارکه را، همچون

۱. به عنوان نمونه، ن.ک.، ميرزا حسين النوري الطبرسي، مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ وَ مُسْتَنْبَطُ الْمَسَائِلِ (بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق)، ج ۴، ص ۵۸.
 ۲. محمد بن علي بن الحسين بابويه قمی (صدوق)، ثَوَابُ الْاَعْمَالِ وَ عِقَابُ الْاَعْمَالِ (تهران: مكتبة الصدوق، ۱۳۹۱ق)، ج ۱، ص ۱۳۰.

۳. محمد بن مسعود عیاشی، تَفْسِيْرُ الْعِيَاشِي، مُصَحَّحِ هَاشِمِ رَسُوْلِي (تهران: مكتبة العلمية الاسلامية، ۱۳۸۰)، ج ۱، ص ۲۰: "عن عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَرَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ^(ع) قَالَ إِنَّ اِبْلِيسَ رَنَّ اَرْبَعَ رَنَاتٍ اَوْلَهْنَ يَوْمَ لَعْنِ، وَحِينَ هَبِطَ اِلَى الْاَرْضِ، وَحِينَ بَعَثَ مُحَمَّدٌ ^(ص) عَلٰى فِتْرَةَ مِنَ الرِّسْلِ، وَحِينَ اَنْزَلَتْ اُمُّ الْكِتَابِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ، وَنَحْرُ نَخْرَتَيْنِ. حِينَ اَكَلَ اَدَمُ ^(ع) مِنَ الشَّجَرَةِ، وَحِينَ اَهْبَطَ اَدَمٌ اِلَى الْاَرْضِ قَالَ وَلَعْنٌ مِنْ فِعْلِ ذَلِكَ".

۴. ن.ک.، همان: "عن إسماعيل بن أبان يرفعه إلى النبي ^(ص) قال قال رسول الله ^(ص) لجابر بن عبد الله يا جابر لا أعلمك أفضل سورة أنزلها الله في كتابه قال فقال جابر بلى بأبي أنت وأمي يا رسول الله علمنيها، قال فعلمه الحمد لله أم الكتاب، قال ثم قال له يا جابر لا أخبرك عنها قال بلى بأبي أنت وأمي فأخبرني، قال هي شفاء من كل داء إلا السم يعني الموت. عن سلمة بن محرز قال سمعتُ أبا عبد الله ^(ع) يَقُولُ مَنْ لَمْ يَبْرِئْهُ الْحَمْدُ لَمْ يَبْرِئْهُ شَيْءٌ".